

# فلسفه تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران

دکتر موحدی

جلسه ۶ اردیبهشت

## فهرست

|    |   |
|----|---|
| ۲  | .....مقدمه  |
| ۲  | .....۲. نقش آفرینی مؤثر دولت اسلامی به طور متعامل با دیگر ارکان تربیت |
| ۲  | .....۳. تحول آفرینی و هدایت تغییرات اجتماعی                           |
| ۳  | .....۴. ارزشمداری عقلانی  |
| ۴  | .....یک نکته مهم  |
| ۵  | .....یک اشکال   |
| ۷  | .....۵. تأکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی، ضمن پذیرش کثرت و تنوع     |
| ۸  | .....۶. انعطاف پذیری معیار مدار                                       |
| ۱۰ | .....۷. تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران (در چهارچوب اصول)           |
| ۱۱ | .....به سخن درآوردن قرآن  |
| ۱۲ | .....۱۲. خلاقیت   |
| ۱۳ | .....۱۳. راهکارهایی برای تسلط بر ذهن و فکر                            |
| ۱۴ | .....۱۴. علوم قلبی  |
| ۱۵ | .....۱۵. سوالات   |

## مقدمه

موضوع کلی مطالب ما مربوط به چیستی تربیت رسمی و عمومی در جمهوری اسلامی ایران است. برای این منظور، ویژگی های تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا را به سه دسته تقسیم کردیم: ویژگی های عمومی؛ خاص و اختصاصی. ویژگی های عمومی را در جلسات قبل توضیح دادیم. یکی از ویژگی های خاص (عدالت محوری) نیز جلسه پیش توضیح داده شد. اکنون به تبیین و توضیح سایر ویژگی های خاص تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا می پردازیم.

## ۲. نقش آفرینی مؤثر دولت اسلامی به طور متعامل با دیگر ارکان تربیت

ارکان تربیت عبارت اند از: ۱. دولت اسلامی (حاکمیت)؛ ۲. خانواده؛ ۳. رسانه؛ و ۴. نهادها و سازمان های غیر دولتی. در این میان، نقش دولت در تربیت رسمی برجسته تر است. با این حال، بقیه ارکان تربیت نیز موظفند به شکل مؤثر و هماهنگ با دولت، در تربیت رسمی مشارکت فعال داشته باشند.

کارکرد اساسی دولت در زمینه تربیت، زمینه سازی برای تحقق حیات طیبه است. در مقابل این نظریه بومی، نظریه دولت رفاه قرار دارد. هدف اصلی دولت رفاه، همانطور که از نامش پیداست، تأمین رفاه مردم است. ولی دولت زمینه ساز حیات طیبه، رفاه را «ابزار» می داند (ابزاری برای هدایت مردم و تحقق حیات طیبه)، نه «هدف».

## ۳. تحول آفرینی و هدایت تغییرات اجتماعی

در بسیاری از کشورها، تربیت رسمی و عمومی سازوکاری است برای تداوم وضع موجود. به همین دلیل، تربیت رسمی و عمومی می کوشد متربیان را به گونه ای تربیت کند که نسبت به شرایط اجتماعی موجود، پذیرنده و منفعل باشند. ولی در نظام تربیت رسمی و عمومی ایران، اینگونه نیست. زیرا ما معتقدیم دانش آموزان در مدرسه باید شایستگی های لازم را برای تغییر و اصلاح موقعیت خود و دیگران به دست آورند (موقعیت یعنی ارتباط فرد با خودش، خدا، جامعه و طبیعت). وقتی ارتباط من و دانش آموزانم با جامعه اصلاح شود، به تدریج جامعه نیز اصلاح می شود.

هدف از اصلاح موقعیت، تحقق حیات طیبه در جامعه است. جامعه ای که هنوز حیات طیبه در آن محقق نشده است. تحقق حیات طیبه در جامعه، یعنی فراهم کردن شرایط برای ظهور حضرت مهدی (عج). و اینها همه به معنای تلاش برای اصلاح جامعه است.

پس نظام تربیت رسمی ما، نسبت به جامعه منفعل نیست. بلکه فعالانه می کوشد دانش آموزانی تربیت کند که قادر به اصلاح جامعه باشند. این دانش آموزان، باید با موقعیت های زندگی خود نقادانه برخورد کنند و به اصلاح و بهبود آن ها بپردازند.

بنابراین، مدرسه و کارگزاران آن، به ویژه معلمان، همواره باید در هدایت تحولات اجتماعی نقشی سازنده داشته باشند. برای این منظور، کادر مدرسه و به ویژه، معلمان ابتدا باید خودشان با حرکت در مسیر صراط مستقیم، شایستگی های لازم را به دست آورده باشند.

شایان تذکر است که این سخن نباید به معنای سیاست زدگی مدرسه و کارگزاران آن تلقی شود و مدرسه را وارد جریانات سطحی و گذرای سیاسی جامعه کند.

#### ۴. ارزشمندی عقلانی

تربیت اهداف ارزشی را دنبال می کند و بنابر تحلیل برخی فیلسوفان، تربیت ذاتاً امری ارزشی است. اما نحوه آموزش ارزش ها در نظام های تربیتی متفاوت است.

در برخی نظام های تربیتی، ارزش ها به متریان (با سخت گیری و یا از طریق تلقین) تحمیل می شود. درحالی که اگر ارزش ها مطابق با عقل و فطرت متریان باشد، چه لزومی به این کار است؟

ضمن اینکه اگر عقل و اراده و اختیار متربی نادیده گرفته شود و یک سری از ارزش ها و اعتقادات به او تلقین و تحمیل شود، درواقع اصلاً کار تربیتی انجام نشده است.

البته، بعد از اینکه متربی با عقل خودش به یک باور رسید، می تواند از «تلقین» و «تحمیل به نفس» به عنوان ابزاری برای تربیت خود استفاده کند. در اینجا چون تلقین و تحمیل به نفس، توسط خود متربی و با آگاهی و اختیار او انجام می گیرد، می تواند یک عمل تربیتی محسوب شود.

بنابراین، قصد ما این است که مطلوب بودن حیات طیبه و حرکت در مسیر صراط مستقیم، به نحو جذاب، عقلانی و مستدل برای متریان تبیین و توجیه شود، به گونه ای که در نهایت خود متربی، آگاهانه این مسیر را برای زندگی خود برگزیند.

### یک نکته مهم

با اینکه ارزش های اسلامی کاملاً عقلانی است، اما غالباً نمی توان فقط با تکیه بر عقل و استدلال های عقلانی، دیگران را به این مسیر دعوت کرد. زیرا اولاً، هر عقلی، عقلانی بودن ارزش های دینی را در نمی یابد. بلکه عقلی که با حرکت در مسیر صراط مستقیم، شکوفا شده باشد، عقلانی بودن همه این ارزش ها را درک می کند.

ثانیاً، حتی اگر به لحاظ عقلی مربی را قانع کردیم، اقناع عقل او لزوماً باعث تغییر عمل و سبک زندگی او نمی شود. مثلاً، مضرات سیگار برای تمامی پزشکان به لحاظ عقلی ثابت شده است. ولی با این حال، برخی از پزشکان سیگاری هستند.

زمانی انسان به اندیشه هایش عمل می کند، که آنها را باور کرده باشد. و باور در اثر تلقین و تکرار حاصل می شود. همچنین، تحریک عواطف مربی، در کنار اقناع عقلانی او، در اینکه علوم و دانسته های عقلی او جامه عمل بپوشد، بسیار موثر است.

من در فایل «حیات طیبه، صراط مستقیم و قرب به خدا» سعی کردم مطلوب بودن حیات طیبه و ضرورت حرکت در مسیر صراط مستقیم را برای شما تبیین کنم و شما را تشویق کنم که با اراده و خواست خود، در این مسیر گام بردارید و راهکارهای موثر برای دعوت دانش آموزان به این مسیر را نیز به شما آموزش دادم.

همان طور که در آنجا نیز گفتم، دو موضوعی که در انتخاب مسیر درست زندگی بسیار موثرند، این است که به مربیان یاد بدهیم که «خودشان را بیشتر از هر کس و هر چیزی در عالم دوست داشته باشند» و یاد بدهیم که «آنها به قدری قیمتی و ارزشمند هستند که اگر خود را به هر چیزی غیر از خداوند بفروشند، ضرر کرده اند». این دو اصل، باید با بیان های مختلف در جلسات مختلف مطرح شود تا سرانجام به باور قلبی مربیان تبدیل شود و عمل آنها را تحت تأثیر قرار دهد.

برای مثال، یک جلسه می توان از محبتی و عشقی که خداوند به تک تک انسان ها دارد، سخن گفت.

یک جلسه می توان سخن مجرمان در هنگام ورود به آتش دوزخ را نقل کرد:

«يَوْمَ الْمُجْرِمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابِ يَوْمِئِذٍ بَنِيهِ - وَصَاحِبَتِهِ وَأَخِيهِ - وَفَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤَيِّسُ - وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ» (معارف، ۱۱-۱۴)

چنان است که گنهکار دوست می‌دارد فرزندان خود را در برابر عذاب آن روز فدا کند، و همسر و برادرش را، و قبیله‌اش را که همیشه از او حمایت می‌کرد، و همه مردم روی زمین را تا مایه نجاتش گردند.

بر اساس این آیات، مجرمان در روز قیامت به خداوند می‌گویند: خدایا آنهايي که در دنیا عاشقشان بودم (مادرم، همسرم، فرزندانم و ...) و آنها را بیش از هر کس و هر چیز دوست داشتم، آنها را به جای من به دوزخ ببر و مرا از دوزخ نجات بده. یعنی مجرمان در آن روز می‌فهمند که باید در دنیا خودشان را بیش از هر کس دوست می‌داشتند و به سرنوشت و سعادت خودشان، بیش از هر چیز دیگری در دنیا اهمیت می‌دادند. ولی حیف که این موضوع را زمانی می‌فهمند که دیر شده و پشیمانی سودی ندارد.

در یک جلسه دیگر، می‌توان از عشق خدا به پیامبر (ص) و اهل بیت (ص) سخن گفت و اینکه خداوند در دنیا، حاضر شد این محبوبان نازنینش، دردها و رنج‌ها را متحمل شوند، چون ما را دوست داشت و می‌خواست ما نیز راه هدایت و سعادت را بیابیم. چقدر تأثیر برانگیز است که توجه کنیم امام حسین (ع) نه به خاطر مبارزه با یزید، بلکه به این دلیل شهید شد و به رنج اسارت حضرت زینب و اهل بیتش رضایت داد که می‌خواست این دین عزیز که بیانگر راه سعادت و هدایت بشر است، به دست آیندگانی چون من و شما برسد.

در یک جلسه هم می‌توان از ویژگی‌های مقصد (عالم لاهوت) سخن گفت و اینکه چقدر بهره ساکنان بهشت جبروتی از نعمت‌ها و لذت‌ها، در برابر با بهره لاهوتیان، ناچیز و بی‌ارزش است.

### یک اشکال

وقتی ویژگی‌های عالم لاهوت و عظمت توانایی‌ها و کمالات ساکنان این عالم توصیف می‌شود، این موضوعات به قدری عظمت دارند که بسیاری از مخاطبان، احساس می‌کنند توانایی رسیدن به این مدارج عالی را ندارند.

در اینجا من یک نکته امید بخش را به شما عرض می کنم: اگر کسی مسیر زندگی اش را درست انتخاب کند و در صراط مستقیم محبت خدا و اهل بیت قرار بگیرد، رسیدن او به مقصد حتمی است. فقط برخی همت شان بیشتر است و در همین دنیا می رسند (کسانی همچون حضرت زینب، حضرت معصومه، حضرت سلمان و ...) ولی بسیاری از افراد همت و استقامت شان کمتر است. این گونه افراد نیز به تدریج در برزخ و قیامت پاکی لازم را برای ورود به عالم لاهوت به دست می آورند و سرانجام به مقصد می رسند.

بنابراین، اگر کسی حتی یک روز از عمرش باقی مانده باشد و در این یک روز، از به دنبال دنیا و بهشت دویدن دست بردارد و ارزش و قیمت واقعی خودش را کشف کند و با انتخاب عشق و محبت خداوند و اهل بیت (و خصوصا حضرت زهرا)، در مسیر حقیقی صراط مستقیم گام بردارد، رسیدن او به عالم لاهوت و کمالات آن، قطعی و حتمی و تضمین شده است.

\*\*\*\*\*

در هر صورت، تربیت مدنظر ما (در نظام تربیت رسمی و عمومی ج.ا.ا)، تربیتی ارزش مدار و در عین حال، عقلانی است. این تربیت، بر آگاهی و آزادی متربی استوار است: آگاهی از حقیقت سعادت و آزادی برای دست یابی به آن.

ارزش هایی که ما معلمان دانش آموزان را به آنها دعوت می کنیم، عبارتند از:

- ارزش های انسانی و اخلاقی
- ارزش های ملی و انقلابی
- و ارزش های اسلامی

آموزش این سه دسته ارزش، ناظر به تکوین و اصلاح هویت انسانی، هویت ملی و هویت دینی متربیان است.

## ۵. تأکید بر وحدت ملی و انسجام اجتماعی، ضمن پذیرش کثرت و تنوع

کشور ما یک سرزمین پهناور و مشتمل بر زبان ها، قومیت ها و خرده فرهنگ های متنوع است. به این پدیده، تکثر فرهنگی می گویند. به طور کلی، در برخورد با تکثر فرهنگی، سه رویکرد وجود دارد:

۱. رویکرد کثرت گرا: خرده فرهنگ ها (بدون توجه به فرهنگ مشترک) تکثیر و تأیید می شوند. این رویکرد در نهایت به از بین رفتن «انسجام اجتماعی» می انجامد.

۲. رویکرد وحدت گرا: خرده فرهنگ ها در فرهنگ غالب هضم می شوند. این رویکرد، در شکل افراطی آن، به حذف خرده فرهنگ ها می انجامد.

۳. رویکرد وحدت در کثرت: در این رویکرد، سعی می شود هم هویت های قومی و خرده فرهنگ ها حفظ شوند و هم هویت مشترک میان مردم کشور تقویت شود.

عیب بزرگ نظام های نامتمرکز تربیت رسمی (رویکرد کثرت گرا) این است که با مشکلاتی همچون تضعیف وحدت ملی و گسترش نابرابری های اجتماعی روبه رو می شوند.

عیب نظام های تربیتی تمرکزگرا (رویکرد وحدت گرا) نیز تضعیف خرده فرهنگ ها، بی توجهی به خصوصیات جنسی/جنسیتی، قومی/مذهبی و نیازهای منطقه ای/محلی و خانوادگی است. در این گونه نظام ها، نوعی نگاه کارخانه ای بر نظام تربیتی حکم فرماست. گویی همان طور که در صنعت به دنبال تولید و تکثیر قطعه های همسان و مشابه و استاندارد هستند، در تربیت نیز می خواهند همین خروجی را داشته باشند.

در مقابل، مزیت رویکرد سوم، این است که در آن، یک تعامل سازنده بین خرده فرهنگ ها و فرهنگ مشترک شکل می گیرد که منجر به نوعی هم افزایی فرهنگی می شود.

بنابراین، رویکرد برگزیده ما، رویکرد سوم است. بدین منظور باید هم خرده فرهنگ ها را حفظ کنیم و هم هویت مشترکی را که در طول تاریخ وجود داشته و همواره باعث شده است که اقوام مختلفی که

در ایران ساکن هستند، خود را ایرانی بدانند و دارای برخی ویژگی های فرهنگی مشترک باشند، تقویت کنیم.

برخی از جلوه های رویکرد سوم، در تربیت رسمی و عمومی کشور ما، عبارتند از:

- التزام نسبت به کسب شایستگی های پایه، همراه با توجه به کسب شایستگی های ویژه
- تأکید بر تکوین و تعالی هویت مشترک (انسانی، اسلامی، ایرانی)، همراه با توجه به وجوه اختصاصی هویت.
- وجود برخی تفاوت ها میان کتب درسی دخترها و پسران و نیز میان کتب دینی مذاهب مختلف در ایران.

#### ۶. انعطاف پذیری معیار مدار

تربیت رسمی و عمومی، باید ضمن التزام به نظام معیار، انعطاف پذیر باشد. این انعطاف پذیری دارای مزایای زیر است:

۱. انعطاف پذیری نسبت به تنوع و تکثر گروه ها و خرده فرهنگ ها که باعث می شود ظرفیت تربیت رسمی و عمومی برای ایجاد انسجام ملی افزایش یابد.
  ۲. انعطاف پذیری نسبت به مقتضیات جامعه ایران که باعث می شود تربیت رسمی و عمومی به روز و کارآمد باشد.
  ۳. انعطاف پذیری نسبت به مقتضیات جامعه جهانی که باعث می شود تربیت رسمی و عمومی نسبت به تغییرات شرایط اجتماعی جهان حساس باشد.
- مهمترین پدیده های جهانی که باید نسبت به آن حساس باشیم، پدیده جهانی شدن و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات است. این پدیده ها همان قدر که می توانند برای نظام تربیتی ما یک تهدید محسوب شوند، به همان میزان می توانند یک فرصت باشند (و برعکس).



بنابراین، نظام تربیتی ما باید در مواجهه با این پدیده ها، موضع گیری فعال و مثبت (نه انفعالی و منفی بینانه) داشته باشد و بدین منظور، باید جهت گیری های عملی خود را طبق دو اصل «پایبندی به نظام معیار» و «انعطاف پذیری» اتخاذ کند.

دشمنان ما با استفاده از این دو پدیده، یک جنگ فرهنگی را علیه ما آغاز کرده اند. به اعتقاد من، بر تمامی من و شما واجب است که به نوبه خود سهمی در این جهاد فرهنگی ایفا کنیم. زیرا اگر چنین نکنیم، مورد لعن و نفرین امام زمان مان قرار خواهیم گرفت.

دو سهمی که من و شما می توانیم در این جهاد ایفا کنیم، موارد زیر است:

۱. بکوشیم از ابزار رسانه و فضاهاى مجازى، برای ترویج حقایق و زیبایى دین و فرهنگ اسلامى بهره ببریم. ساختن سایت ها و وبلاگ ها، تبیین معجزات علمى و پزشکی قرآن و روایات، ترویج آیات اخلاقى قرآن و ترجمه این مطالب به زبان هاى زنده دنیا، ساختن عکس نوشته هاى زیبا از روایات حکمت آموز اهل بیت و آیات کلىدى قرآن و یا همکارى با گروه هاىی که به این اموز مشغولند. و یا دست کم، اگر خودمان نسبت به این امور توانمند نیستیم، ضرورت آن را برای دانش آموزان مان توضیح دهیم و آنهابى که زمینه و استعداد این کارها را دارند، به انجام این امور تشویق کنیم.

۲. به دانش آموزان خود، دوست داشتن و محبت و عشق به خدا را یاد بدهیم تا تقواى آنها و کنترل آنها بر خود در مواجهه با آلودگى هاى فضاى مجازى افزایش یابد.

هر اقدامى که بتوانیم برای شکوفایی فطرت دانش آموزان انجام بدهیم، همین اثر را خواهد داشت. زیرا اگر فطرت دانش آموز شکوفا شد، زشت و زیبا را به درستی از یکدیگر تشخیص مى دهد و نسبت به زشتى ها و بى بند و بارى هاى اخلاقى، احساس نفرت و انزجار خواهد داشت.

\*\*\*\*\*

در اینجا یک نکته را به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان عرض مى کنم: هدف از روزه، افزایش تقوا است. تقوا محبت و عشقى است که من و شما در دلمان نسبت به خدا احساس مى کنیم و به خاطر عشقى که به خداوند داریم، از کارهاى که ناپسند اوست پرهیز مى کنیم.

در این ماه مبارک که ماه مهمانی خداوند است، اگر عشق و محبت قلبی ما به خداوند افزایش یافت، روزه تأثیر خود را گذاشته است. و الا بهره ای جز گرسنگی و تشنگی نبرده ایم.

زمانی روزه ما چنین اثری خواهد داشت که به عشق خدا روزه بگیریم. بیایید به خدا بگوییم: خدایا تو اگر بگویی تا صبح قیامت هم روزه بگیر، می گیرم. چون دوست دارم.

و حواسمان باشد که اگر زلیخا درها را به روی یوسف بست، به این دلیل بود که می خواست یوسف راهی جز به سوی زلیخا نداشته باشد. ما هم یوسف خدا هستیم. اگر درهای لذت های جسمانی را در این ماه مبارک به روی ما بسته است، به این خاطر است که رو به سوی خودش بیاوریم و لذت انس با او را بچشیم.

ولی آنان که از سحرگاه به فکر لحظه افطارند (چه چیزی بخورم که گرسنه نشوم! چه چیزی بنوشم که تشنه نشوم! چه چیزی در طول روز دلم خواست، تهیه کنم افطار شد نوش جان کنم! ...) اینها همان یوسف هایی هستند که نه از زلیخا، بلکه از خداوند به سوی درهای لذت ها و آرزوهای دنیوی می گریزند. بیایید در این ماه مبارک، یوسف باشیم، ولی زلیخا گریز نباشیم!

\*\*\*\*\*

## ۷. تعامل و بهره گیری از تجارب دیگران (در چهارچوب اصول)

در آیات و روایات به کسب علم و بهره گیری از تجارب بشری و از منابع مختلف، حتی خارج از جغرافیای مسلمانان، و از اقوام، ملل و فرهنگ های گوناگون توجه شده است. برای مثال و خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

«الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر، ۱۸)

کسانی که سخنان را می شنوند و از نیکوترین آنها پیروی می کنند آنان کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده، و آنها خردمندانند.

و پیامبر (ص) می فرماید:

«علم را بجوید حتی اگر در چین باشد».

و امام علی (ع) می فرماید:

«حکمت گمشده مؤمن است؛ پس آن را بگیرید، حتی اگر در دست منافق باشد».

و امام صادق (ع) می فرماید:

«اگر مردم می دانستند طلب علم چه نتیجه ای دارد، به دنبال آن می رفتند؛ حتی اگر خونشان بریزد و به دریاها وارد شوند و در گرداب ها فرو افتند.»

از این قبیل روایات که به ضرورت علم آموزی و فراگیری دانش حتی از کافران و منافقان فرمان داده و مومنین را به شنیدن سخنان مختلف و تفکر در آنها و انتخاب بهترین افکار و نظریه ها تشویق کرده، فراوانند. [دو جلد از کتاب بحارالانوار (بیش از ۱۳۰۰ روایت) فقط به بیان روایاتی پرداخته که به موضوع ارزش علم و علم آموزی و عالم مربوط می شود. و این جدا از روایات علمی و پزشکی متعددی است که از پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) نقل شده است.]

منتها، صرف شنیدن و خواندن نظرات گوناگون راهگشا نیست. بلکه باید از خودمان اصول و مبنا داشته باشیم و با افکار دیگر تمدن های جهان، نقادانه مواجه شویم، ویژگی های مثبت و منفی آنها را ارزیابی کنیم و هرکجا بین نظریه های آنها با آیات و روایات ناسازگاری وجود دارد، مسئله را به قرآن و روایات عرضه کنیم؛ قرآن را به نطق دریاوریم و پاسخ مشکل را از متون دینی و یا با توجه به آنها استخراج کنیم.

بهره گیری نقادانه از علوم دانشمندان غیر مسلمان، از یک سو زمینه ایجاد تمدن نوین اسلامی را فراهم می آورد. و از سوی دیگر، لازمه قاعده نفی سبیل است. زیرا اگر جوامع اسلامی به دلیل برخی دیدگاه ها، خود را از علوم و تجربه های جهانی محروم کنند، این محرومیت باعث عقب ماندگی و ضعف مسلمانان و در نهایت، سرافکندگی جوامع اسلامی و وهن اسلام خواهد شد.

### به سخن درآوردن قرآن

امام علی (ع) می فرماید:

« ... وَ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ فَلَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ، أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ أَنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ

الْقِيَامَةِ ... فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَأُخْبِرْتُكُمْ عَنْهُ لَأَنِّي أَعْلَمُكُمْ»<sup>۱</sup> (القمی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳)

بر اساس این روایت، در قرآن تمامی علوم و معارف هست، ولی برای استخراج این معارف، باید قرآن را به سخن درآورد. قرآن کلام خدا است و با انسان‌ها سخن می‌گوید و حلال و حرام الهی را بیان می‌کند؛ اما به علاوه، می‌تواند «برای انسان‌ها» نیز سخن بگوید. منتها لازم است کسی او را به سخن بیاورد. اگر کسی بتواند قرآن را به سخن بیاورد، تمامی علوم را از قرآن استخراج و همانند امام علی (ع)، ادعای «سلونی قبل آن تفقدونی» (از من پرسید، پیش از آنکه مرا از دست بدهید) خواهد کرد.

امروزه نیز اگر محققان رشته‌های مختلف، با نگاه متفاوتی که خاص هر رشته است، با قرآن مواجه شوند و از آن سوال پرسند و بکوشند پاسخ آن را از قرآن استخراج کنند، به میزان طهارت و تقوای خود، اشاراتی در قرآن خواهند یافت.

استفاده از علوم غربی و خصوصاً علوم انسانی غربی‌ها، می‌تواند بر اعتقادات و فرهنگ مسلمانان تأثیر منفی بگذارد. اما اگر این استفاده، توسط افراد باتقوا و با طهارت و به صورت نقادانه صورت پذیرد و برای رفع ناسازگاری برخی نظریات با آیات و روایات، به نظریه‌های بدیل اندیشیده شود و برای رسیدن به این نظریه‌ها، از استنتاج قرآن و روایات بهره گرفته شود، حاصل کار، نه تقلید کورکورانه ایران از کشورهای غربی، بلکه رسیدن ایران به مرجعیت علمی جهان خواهد بود.

## خلافت

بر اساس آنچه گفته شد، هرکسی نمی‌تواند مواجهه صحیحی با علوم غربی (خصوصاً علوم انسانی غربی) داشته باشد. برای این کار، وجود افرادی خلاق و مبتکر و با اعتماد به نفس و باتقوا و با طهارت و دارای تخصص در زمینه علمی خاص لازم است. ما معلمان برای اینکه قدم اول را برای تربیت اینگونه افراد برداریم، باید دانش آموزانی خلاق و باتقوا تربیت کنیم.

---

<sup>۱</sup> و آن (آنچه بیانگر حلال و حرام و تصدیق کننده رسالت پیامبر (ص) است) قرآن است. پس آن را به سخن درآوردید (که اگر چنین نکنید) هرگز برای شما سخن نخواهد گفت. من به شما از قرآن خبر می‌دهم که در آن علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت است ... اگر آن را از من می‌پرسیدید، حتماً به شما خبر می‌دادم، زیرا من داناترین شما هستم.

فرق دانش آموز خلاق با سایر دانش آموزان این است که سایرین درس را می خوانند، حفظ می کنند، امتحان می دهند و سپس آن را به کلی فراموش می کنند! اما دانش آموز خلاق، درس را می خواند، آن را یاد می گیرد، سپس آن را با آموخته های قبلی خود مقایسه و تلفیق می کند و به نکات جدیدی می رسد. بنابراین، یکی از لوازم خلاقیت، تسلط داشتن بر ذهن و فکر است.

### راهکارهایی برای تسلط بر ذهن و فکر

کسی که تسلطی بر افکار خودش ندارد، مثلاً وقتی می خواهد درس بخواند، یک فکر در ذهن او وارد می شود و این فکر، فکر دیگری را به دنبال می آورد و همین طور، ناگهان می بیند یک ساعت گذشت و به جای درس خواندن، در افکاری بیهوده غرق شده است. کسی که هر چیزی را می بیند، به هر چیزی گوش می دهد، هر چیزی را می خواند و هر فکری را در ذهن خود راه می دهد، اینگونه افراد تسلطی بر ذهن و فکر خودشان ندارند.

برای تسلط یافتن بر ذهن و فکر، به نکات زیر توجه داشته باشید:

۱. چشم و گوش شما، دریچه های ذهن و فکر شما هستند. به حرف ها و خبرهای بیهوده و بی ارزش گوش ندهید. ورودی های ذهن و فکر خودتان را کنترل کنید. یک هدف انتخاب کنید و بر روی آن متمرکز شوید و به اطلاعات بی ربط، اجازه ورود ندهید.

۲. ذهنتان را از انبوه اطلاعات بی فایده تخلیه کنید. فقط بر روی آنچه واقعاً مفید است و قصد انجامش را دارید، متمرکز شوید.

۳. برای تسلط یافتن بر ذهن و فکرتان، از قانون «ایست» استفاده کنید.

قانون ایست: هر روز حدود ۲۰ بار، به خودتان «ایست» بدهید. به محض گفتن این دستور، در هر حالتی که هستید به مدت ۵ ثانیه متوقف بشوید. این قانون ابتدا جسم شما را از حرکت باز می دارد، اما به تدریج با تمرین کردن این قانون، خواهید توانست افکارتان را هم متوقف کنید. یعنی وقتی فکر نابه جایی به ذهن شما وارد می شود، می توانید به آن «ایست» بدهید. این فکر نابه جا، می تواند یک وسوسه شیطانی باشد؛ و یا یک فکری که الآن وقت پرداختن به آن نیست.

قانون «ایست» می تواند به حضور قلب در نماز هم کمک کند.

### علوم قلبی

«خلاق» یکی از صفات خداوند است. تقرب به خداوند، انسان را به صفات خداوند نزدیک می کند. بنابراین، اگر انسان واقعا به خداوند نزدیک شود، خلاقیت او نیز افزایش می یابد.

بر اساس روایات، «علم» نوری است که خداوند آن را بر قلب هر کسی که بخواهد (یعنی هر کسی که دوستش داشته باشد) می تاباند. به عبارت دیگر، ابزار کسب این علوم، «قلب» انسان است، نه عقل او. برای اینکه از این ابزار بتوانیم در کسب علوم جدید و خلاقانه بهره ببریم، باید قلب مان را کانون محبت خدا کنیم و عشق و نفرت هایی را که به خاطر خدا نیستند، از قلبمان بیرون کنیم. برای اینکار، بهترین راهکار، «با خدا عاشقانه حرف زدن» است. این گفتگوی عاشقانه، باعث می شود که به تدریج محبت و عشق به خدا در قلب ما رسوخ کند و به هر میزان که محبت خدا در قلبمان رسوخ کرد، به همان میزان قلب ما از آلودگی ها پاک می شود و به تدریج ظرفیت دریافت انوار علم را پیدا می کنیم. بنابراین، اگر می خواهید پژوهشگری خلاق باشید که به جای تکرار سخن دیگر علما، حرف نو برای گفتن داشته باشد، باید در طریق صراط مستقیم حرکت کنید و راهکارهایی را که در فایل «حیات طیبه، صراط مستقیم و قرب به خدا» گفتیم، به کار بگیرید.

همچنین، اگر می خواهید زمینه تربیت دانش آموزانی خلاق را فراهم آورید، به آنها دوست داشتن خدا و کنترل ذهن و فکر را یاد بدهید. چشم و گوش دروازه های ذهن و فکر هستند. و ذهن و فکر، دروازه قلب و روح است. یعنی آنچه می بینید و می شنوید، افکار شما را شکل می دهد، و افکار شما بر قلب و تمایلات و روحیات شما تأثیر می گذارد.

بهترین راه برای خلاق شدن، این است که زمینه را برای کسب علوم قلبی، فراهم کنیم. «قلب» یکی از ابزارهای کسب علم است که متأسفانه امروزه به آن کاملاً بی توجه هستیم. کسی که از ابزار «قلب» برای کسب علم برخوردار است، مانند زنبوری است که روی هر گلی که بنشیند، عسل تحویل می دهد. چه این گل، علوم دانشمندان مسلمان باشد و چه علوم دانشمندان غربی و غیر مسلمان.

## سوالات

۱. ارکان تربیت را نام برید.
۲. نقطه مقابل نظریه دولت رفاه، کدام نظریه است؟ جایگاه «تامین رفاه» را در این دو نظریه با هم مقایسه کنید.
۳. آیا تربیت رسمی و عمومی در ج.ا.ا. محافظه کارانه و راهکاری برای حفظ وضعیت موجود است؟ دلایل خود را توضیح دهید.
۴. «تلقین» چه زمانی امری تربیتی است و چه زمانی، نقطه مقابل تربیت؟
۵. جایگاه عقل و باور و اراده و عواطف را در تربیت ارزشمدار دانش آموزان توضیح دهید.
۶. چگونه می توان علم را به باور تبدیل کرد؟
۷. دوست داشتن خود و ارزش و قیمت قائل شدن برای خود، چه اهمیتی دارد؟
۸. رویکرد نظام های تمرکزگرا و نامتمرکز را در مواجهه با خرده فرهنگ ها تبیین و نقد کنید.
۹. مزایای انعطاف پذیری معیار مدار تربیت رسمی و عمومی چیست؟
۱۰. به عنوان یک معلم، چه نقشی می توانید در جهاد فرهنگی ایفا کنید؟
۱۱. منظور از به سخن درآوردن قرآن چیست؟
۱۲. تسلط بر ذهن و فکر به چه معناست و چه فایده ای دارد؟
۱۳. برخوردای از علوم قلبی چگونه امکان پذیر است؟
۱۴. چگونه می توانید دانش آموزی خلاق تربیت کنید؟